

رویکرد و روایت ولادیمیر مینورسکی از تحول و تکامل جامعه ایرانی

گودرز رشتیانی*

چکیده

ولادیمیر مینورسکی از مهم‌ترین ایران‌شناسان قرن بیستم است و آثار پژوهشی او از تنوع بسیاری در مطالعات جغرافیایی، تاریخی، و ادبیات ایران برخوردار است. مسئله ما در این مقاله بررسی رویکرد و روایت ولادیمیر مینورسکی از چگونگی تحول و تکامل جامعه ایرانی است و تلاش کرده‌ایم با بررسی مهم‌ترین آثار و ویژگی‌های مطالعاتی او به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که از نظر وی چه عواملی باعث ماندگاری جامعه ایرانی و تحول در تاریخ این کشور شده است. در پژوهش حاضر زوایای جدید و ناشناخته‌ای از فعالیت‌های ایران‌شناسی مینورسکی روشن می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها که وجه تمایز وی با سایر ایران‌شناسان خارجی نیز محسوب می‌شود ورود او به خلق تئوری و طرح نظریه‌ای جدید برای تشریح و درک عمومی تاریخ ایران بعد از اسلام است. این نظریه بر مبنای دو مفهوم «میان‌پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» شکل گرفته است که در مقاله حاضر بررسی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: ولادیمیر مینورسکی، ایران‌شناسی، «میان‌پرده ایرانی»، «اسلام ایرانی».

۱. مقدمه

با گذشت بیش از دو قرن از شکل‌گیری مطالعات آکادمیک در حوزه شرق‌شناسی، کم‌تر می‌توان از محققانی نام برد که توانسته باشند در عین دنبال کردن موضوعی خاص از نگاهی جامع‌الاطراف و چشم‌اندازی گسترده در تحقیقات خود برخوردار باشند. از میان

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، rashtiani56@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۵

این معدود افراد، ژوزف مارکوارت و واسیلی بارتولد از دو مکتب شرق‌شناسی گوناگون شایسته یادآوری‌اند.

به‌طور حتم ولادیمیر مینورسکی (Vladimir Fed'orovich Minorsky) را نیز باید در این فهرست نه‌چندان بلند جای داد. پژوهش‌های او که با ترجمه روسی مقاله تئودور نولدکه با نام «یک طرح کلی برای زبان‌های سامی» آغاز شد (Minorsky, 1932) و با آخرین مقاله‌اش با نام «گذر یک یونانی از جیحون» (Minorsky, 1967) به پایان رسید دربردارنده طیف متنوعی از مطالعات تاریخی، جغرافیایی، ادبیات، و هنر است و در سیاهه‌ای به تعداد ۲۰۶ کتاب/مقاله فهرست شده است (مینوی و افشار، ۱۳۴۸). اگر بخواهیم مقالات وی در *دائرةالمعارف‌ها (دائرةالمعارف اسلام، بریتانیکا، و چمبرس)* و نیز مقالات وی در روزنامه‌های متعدد، به‌ویژه در سال‌های اول اقامت در پاریس (بعد از ۱۹۱۹م)، به‌همراه سخنرانی‌های وی در کنفرانس‌های متعدد را جداگانه اضافه کنیم، این فهرست به تفصیل بیش‌تری خواهد انجامید.

گرچه قائده نسبتاً جاافتاده‌ای مشهور عام و خاص است که با افزایش کمیت کیفیت دچار نقصان می‌شود، اما با قطعیت می‌توان سنخیت آن را با تحقیقات مینورسکی مردود دانست. بزرگ‌ترین دلیل این مدعا ارجاع مکرر به همه آثار وی در پژوهش‌های جدید با وجود گذشت دهه‌های متوالی از انتشار اولیه آن‌هاست. تجدید چاپ مقالات وی در *دائرةالمعارف اسلام* که در ویرایش دوم بدون کم‌ترین تغییری بازنشر شد و نیز ارجاع بسیاری از دانش‌نامه‌های امروزی (همانند *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانش‌نامه جهان اسلام، دائرةالمعارف ایرانیکا*) به آثار پژوهشی او، به‌خوبی گواه روشنی از کیفیت بالای مطالعات وی است.

گذشته از پشت‌کار علمی و دانش‌زبانی (تسلط به زبان‌های روسی، فارسی، عربی، ترکی، کردی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، و تاحدودی ایتالیایی) ارتباطات علمی وی با محققان دیگر نیز نقش مؤثری در کام‌یابی‌های وی داشت. نگاهی گذرا به فهرست کسانی که با وی مکاتبه داشتند (انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ، ۱۹۷۴-۱۹۹۵: فوند ۱۳۴، اپیس ۳) و این نامه‌ها، که بیش از نیمی از تعداد پرونده‌های کل آرشیو وی^۱ را تشکیل می‌دهند (۲۴۰۰ پرونده و هر پرونده از یک تا ده‌ها نامه)، به‌خوبی بیان‌گر این ارتباطات جهانی وی است. می‌توان ادعا کرد که هیچ محقق مطرحی در حوزه شرق‌شناسی نیست که در زمان حیاتش با وی مکاتبه نداشته باشد. وسواس علمی مینورسکی به اندازه‌ای بود که تا از صحت گزاره‌ای تاریخی مطمئن نمی‌شد آن را مطرح نمی‌کرد. از همین رو، برای نوشتن

مقالات *دائرة المعارف اسلام و تصحيح حدود العالم* ده‌ها نامۀ فقط با علامه قزوینی رد و بدل کرد (همان: پرونده‌های ۲۳۱۷-۲۳۲۱). بعد از انتشار *حدود العالم* نیز در حدود ۲۰۰ نامۀ درباره محتوای آن دریافت کرد و در نظر داشت به تصحيح و بازبینی ترجمۀ آن اقدام کند، اما مجال آن را پیدا نکرد (همان).^۲

در مقالۀ حاضر، ضمن بررسی آثار و پژوهش‌های علمی مینورسکی، تلاش می‌شود این مسئلۀ اساسی، یعنی نوع رویکرد و روایت وی از فراز و فرودهای تاریخ ایران، مطالعه شود و با بررسی مهم‌ترین آثار و ویژگی‌های مطالعاتی او به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که از نظر مینورسکی چه عواملی باعث ماندگاری جامعۀ ایران و تحول در تاریخ این کشور شده است. با وجود آن‌که تاکنون آثار متعددی درباره بررسی فعالیت‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی مینورسکی انجام شده است، اما هم‌چنان ابعاد مهمی از این مطالعات ناشناخته مانده است. یکی از مهم‌ترین زوایای ناشناخته تحقیقات مینورسکی ورود وی به ارائۀ نظریه و مفهوم‌سازی برای درک تاریخ ایران بعد از اسلام است که اتفاقاً مهم‌ترین وجه نوآورانه و متفاوت او از همکاران غربی و سایر ایران‌شناسان اروپایی نیز به‌شمار می‌آید. این نظریه‌پردازی بر مبنای دو مفهوم محوری «میان‌پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» شکل گرفته و استوار شده است که در ادامۀ مقاله جزئی‌تر بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت آثار پژوهشی و نقش مینورسکی در ایران‌شناسی تاکنون مقالات متعددی درباره وی نوشته شده است. دانشگاه تهران نیز پس از درگذشت وی یادنامۀ ای منتشر کرد (مینوی و افشار، ۱۳۴۸) که شامل چند یادداشت در بزرگداشت مینورسکی و نیز مقالاتی درباره پژوهش‌های تاریخی و ادبی وی است. پژوهش‌گران ایرانی همانند مجتبی مینوی، محمدعلی جمالزاده، سیدحسن تقی‌زاده، ایرج افشار، غلام‌حسین صدیقی، و محمد دبیرسیاقی نیز در نوشته‌های متعدد درباره زندگی و اهمیت تحقیقات مینورسکی سخن گفته‌اند (برای اطلاع از متن کامل این نوشته‌ها در یک‌جا ← رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۷-۵۷). از میان پژوهش‌گران ایرانی دو مقالۀ دیوید مارشال لانگ (لانگ، ۱۳۸۸) و ادموند کلیفورد باسورث (Bosworth, 2004) بیش‌تر اهمیت دارند. به‌ویژه مقالۀ باسورث شایستۀ یادآوری است که کامل‌ترین بررسی همه‌جانبه درباره زندگی و آثار مینورسکی است. از آن‌جا که این مقاله در دهۀ آخر قرن بیستم نوشته شده، بنابراین این فرصت در اختیار وی بوده است تا از

دیگر نوشته‌های مرتبط نیز بهره بگیرد. علاوه بر آن، بایستی به رابطه نسبتاً نزدیک او با مینورسکی اشاره کرد به طوری که روایتی مستقیم از وی ارائه می‌دهد. از این رو، در مقاله حاضر از این آثار به خصوص مقاله باسورث درباره دست‌بندی وی از آثار مینورسکی استفاده شده است که با تغییراتی در این جا هم بررسی می‌شود، اما همانند سایر پژوهش‌گران باسورث نیز بیش‌تر زندگی و بخشی از آثار مینورسکی را توصیف کرده است و تفاوت و نوآوری مقاله حاضر با مقاله باسورث، علاوه بر بررسی جدید آثار مینورسکی، در کشف و استخراج نظریه‌پردازی او برای تاریخ ایران و شیوه تحول و تکامل جامعه ایرانی است.

۳. زندگی مینورسکی

ولادیمیر فدرویچ مینورسکی در شهری کوچک در کنار رود ولگا به نام کارچوا (Karcheva) به دنیا آمد، که در حال حاضر زیر دریاچه مسکو فرو رفته است. طی سال‌های ۱۸۹۶-۱۹۰۰ در دانشگاه مسکو در رشته حقوق تحصیل کرد و پس از آن در سال ۱۹۰۰ مشغول آموختن زبان‌های شرقی در انستیتوی لازارف شد. طی سه سال تحصیل در این انستیتو، نزد الف. ای. کارش (Karsh)، میرزا جعفر محلاتی، میرزا عبدالله غفاروف، و بارون استاکلبرگ (Stackelbrg) زبان فارسی و نزد آ. ای. کریمسکی (Kerimski) و آتایا (Ataya) عربی و نزد استاوروساکوف (Stavrosakov) و اس. زرونیان (Zrunian) ترکی آموخت. تاریخ خاور نزدیک را نیز در محضر ویلفلد میلر (Miller) فرا گرفت. بر زبان انگلیسی هم در این سال‌ها مسلط شد.

مینورسکی در تابستان ۱۹۰۲ برای نخستین بار از ایران دیدار کرد و در خلال این سفر مطالب و نوشته‌هایی درباره فرقه اهل حق جمع‌آوری کرد و با تکمیل و انتشار آن در سال ۱۹۱۱ موفق به دریافت نشان طلای بخش مردم‌شناسی انجمن امپراتوری علوم طبیعی مسکو شد.

در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه درآمد. طی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۸ در ایران خدمت کرد (نخست در تبریز و بعد تهران) که باعث برقراری ارتباطات گسترده با سیاسیون و محققان ایرانی همانند سیدحسن تقی‌زاده شد. از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در خارج ایران به سر برد. یک سال در ترکستان (بخارا) بود که فرصتی برای بازدید از آثار فرهنگی - تاریخی آن‌جا فراهم شد؛ در زمان اقامت در سنت پترزبورگ نیز با چهره‌های سرشناسی همانند واسیلی بارتولد رابطه برقرار کرد، کسی که مینورسکی تا آخر عمر خود را شاگرد وی می‌دانست.

پس از وقوع درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی در ۱۹۱۱ م/ ۱۳۳۰ ق، وی نماینده رسمی دولت روسیه در کمیسیون چهارجانبه ایران، عثمانی، انگلیس، و روسیه برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی شد. مرحله اول پیمایش در ۱۹۱۱ در حوالی دریاچه ارومیه (سال ۱۹۱۲ بخشی از کار کمیسیون در استانبول دنبال شد و مینورسکی دبیر دوم سفارت روسیه در آنجا بود) و مرحله دوم از فوریه ۱۹۱۴ تا اکتبر همان سال از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آارات، مسافتی در حدود دو هزار کیلومتر، بود. این بار بر خلاف دو دوره قبل (۱۸۴۸ و ۱۸۵۲)، موضوع اختلاف دو کشور تا حد بسیاری حل و فصل شد و کار کمیسیون ۴۸ ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول خاتمه یافت. دانش گسترده جغرافیایی و مردم‌شناسی مینورسکی و تلاش‌های دقیق وی، از جمله در بررسی نقشه‌ها و اسناد تاریخی، نقش مهمی در توافق دو دولت داشت، به گونه‌ای که تا سال‌ها بعد از خط مرزی ایران و عثمانی با عنوان «خط مینورسکی» یاد می‌شد (لانگ، ۱۳۸۸: ۱۷؛ برای جزئیات بیش‌تر از سال‌شمار زندگی مینورسکی ← رشتیانی، ۱۳۹۴: ۸).

دستاورد علمی حاصل از این سفر برای مینورسکی مجلد دوم *موادی برای مطالعه شرقی* بود که در سال ۱۹۱۵ وزارت امور خارجه روسیه منتشر کرد (Materiali po Izuchenio, 1915) و گزارش‌هایی از آن در جلسات انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۶ ارائه شد؛ به‌ویژه چند یادداشت مینورسکی و شیپلی (نماینده انگلستان در کمیسیون) برای اطلاع از روند تعیین مرزهای ایرانی و عثمانی بسیار مورد توجه است (ibid: 1-132, 219-422). توشه برگرفته از سفر و ارتباطات وی با افراد بومی نیز به‌مثابه مواد خام بسیار باارزش در سال‌های بعد در مقالات و کتاب‌های وی انعکاس یافت.

در سال ۱۹۱۶ در سمت دبیر اول و چندی نیز در سمت وزیر مختار سفارت روسیه در تهران (۱۹۱۷) فعالیت داشت. مینورسکی و همسرش بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به روسیه برنگشتند.^۳ در سال ۱۹۱۹ به پاریس رفت و امیدوار بود بتواند در روند معاهده ورسای نقشی ایفا کند. در این زمان دانش گسترده و مطالعات میدانی وی این امکان را برایش فراهم کرد تا به نوشتن و انتشار انبوهی از مقالات درباره روابط منطقه‌ای و بین‌الملل روی آورد. در سال ۱۹۲۳ تغییری مهم در زندگی وی اتفاق افتاد: خروج از امور اجرایی و پرداختن تمام‌وقت به امور علمی.

در همین سال به تدریس فارسی و سپس ترکی در مدرسه السنة شرقیه پاریس (Ecole Nationale des Langues Orientales Vivantes) مشغول شد و اقامت در این شهر

زمینه ارتباط وی را با علامه قزوینی فراهم کرد، روابطی که به دوستی پایداری تبدیل شد و تا پایان عمر قزوینی ادامه یافت. نگارش مقالات برای *دانش‌نامه اسلام* را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد که برون‌داد آن ۱۱۰ مقاله کم‌نظیر بود که بسیاری از آن‌ها هم‌چنان مرجع محققان امروزی است. نوشتن رساله‌ای درباره گریبایدوف و نیز مقدمات تصحیح و انتشار بسیاری آثار از جمله *حدود العالم* در همین ایام صورت گرفت.

مینورسکی در ۱۹۳۰ به لندن رفت و مسئول برگزاری نمایشگاه بین‌المللی هنر و صنایع ایران در برلینگتن‌هاوس لندن شد. برگزاری دوساله این نمایشگاه بر اعتبار وی افزود و به دعوت سر دنیسون‌رس از ۱۹۳۲ به مدرسی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه السنة شرقیة لندن (BSOAS) گمارده شد. در سال بعد دانشیار شد و پس از بازنشسته شدن سر دنیسون‌رس در ۱۹۳۷ جانشین وی در سمت استاد (پروفسور) مطالعات ایرانی شد. به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های این مدرسه از سال ۱۹۳۹ به کمبریج منتقل شد و مینورسکی نیز در این شهر اقامت گزید. پس از بازنشستگی از دانشگاه لندن در سال ۱۹۴۴ تا پایان حیاتش در این شهر (خیابان باتمن) ماندگار شد.

سال‌های اقامت وی در لندن و کمبریج دستاوردهای علمی فراوانی برای او به ارمغان آورد که حاصل آن‌ها انتشار ده‌ها کتاب و مقاله، شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع علمی، و عضویت در گروه نویسندگان مجلات بولتن مدرسه السنة شرقیة (BSOAS) و مجله انجمن پادشاهی آسیایی بود. در ۱۹۴۸-۱۹۴۹ به دعوت جامعه (دانشگاه) فواد اول در قاهره درس و کنفرانس داد و یکی از محصولات علمی آن ترجمه و انتشار رساله دوم *سفرنامه ابودلف به ایران* در سال‌های بعد بود. تاریخ درگذشت وی ۲۵ مارس ۱۹۶۶ پس از ضعف قلبی و بستری کوتاه‌مدت در بیمارستان کمبریج است. دو سال بعد همسرش تاتینا باقی‌مانده جسد او را به مسکو منتقل کرد و در قبرستان نوودویچ (Novodevich) که از آرامگاه‌های مفاخر روسیه است به خاک سپرده شد. بنا به وصیت مینورسکی، بخشی از کتاب‌خانه و اسناد شخصی وی نیز به موزه آسیایی (انستیتوی نسخ خطی شرقی آکادمی علوم روسیه) در پترزبورگ منتقل شد (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۶).

شایان ذکر است دانشگاه تهران با پیگیری‌های ایرج افشار، سیدحسن تقی‌زاده، و احسان یارشاطر و به پاس قدردانی از فعالیت‌های ایران‌شناسی مینورسکی مجموعه‌ای به نام *Iranica, twenty articles* (Minorsky, 1964) منتشر کرد که شامل بیست مقاله او (انگلیسی و فرانسوی) در حوزه مطالعات ایران‌شناسی است.

۴. رویکرد به شرق‌شناسی و ایران‌شناسی

یکی از بحث‌های مبنایی قرن اخیر تعریف شرق‌شناسی و بررسی ضرورت و امکان آن از منظر محتوایی و روش‌شناسی موضوعی است که بحث‌های پیرامون آن را بین موافقان و مخالفان پدید آورده است.^۴ مینورسکی در تعریف فعالیت تخصصی‌اش خود را شرق‌شناس نمی‌داند و حتی این واژه را هم اصطلاحی درست نمی‌داند. او با طرح این سؤال که «اصولاً آیا چنین چیزی هست که آن را خاورشناسی می‌نامند؟» خود به آن پاسخ می‌دهد.

اگر خاورشناس با به عبارت اخیر مستشرق در دنیا هست در مقابل او بایستی باخترشناس یعنی مستغرب هم باشد، ولی تصور نمی‌کنم که در دنیا چنین عالمی وجود داشته باشد که بر تاریخ و علوم و مذاهب باختر زمین احاطه داشته باشد (مینورسکی، ۱۳۳۳: ۴۲-۴۳).

وی منشأ این اصطلاح را مربوط به زمانی می‌داند که غربی‌ها فقط تمدن‌های رم و یونان را قابل توجه می‌دانستند و عقیده داشتند که سایر کشورها فقط برای تجارت یا تفرج مغربیان وجود دارد. وی این دیدگاه را ناشی از درک سطحی و غیرعمیق از تحولات شرق می‌داند که بر این باور بودند برای شناخت آن چند نفر مترجم و دیپلمات و مبلغ کافی است؛ در صورتی که «وقتی از منابع شرقی بهتر اطلاع پیدا می‌کنیم می‌بینیم که شرق در پیچیدگی سازمان و احوال کم‌تر از مغرب نیست» (همان).

دیگر رویکرد مینورسکی در این حوزه تأکید بر ضرورت گذار از مطالعات کلی و رسیدن به پژوهش‌های تخصصی و عمیق است. خود وی، با اذعان به این‌که از ابتدا قصد ورود به همه حوزه‌های ایران‌شناسی را داشته است، می‌گوید:

در اوایل می‌خواستم بر خیلی مطالب احاطه داشته باشم که چنان‌که بعد معلوم شد بهتر بود برای دیگران می‌گذاشتم. مثلاً در اوایل می‌خواستم که لهجه‌های مختلف ایرانی و ترکی را ثبت و مقایسه نمایم، ولی بعد دیدم برای این کار متخصصینی لازم است که زبان‌های قدیم مثل اوستایی و سغدی و خوارزمی و ساکایی را بدانند و تمام عمرشان را در راه این مطالب صرف کرده باشند از قبیل استادانی چون بنونیست و بیلی و هنینگ.

... ما متخصصینی لازم داریم که زبان فارسی و عربی را بدانند نه خاورشناسان عمومی که از هر چیز اطلاع مختصری پیدا کرده‌اند و در هیچ‌چیز عمیق و تسلط متخصصین واقعی را ندارند.

... پس کار خاورشناسی باید تغییر عمده پذیرد. خاورشناسان عمومی سابق که هم از قرآن چند سوره می‌خواندند و هم از علم نجوم عرب‌ها کمی یاد می‌گرفتند و هم غزلی چند از حافظ ترجمه می‌کردند و از هر چیز دیگر هم قدری اطلاع داشتند کم‌کم از میان

می‌روند و جای آن‌ها را متخصصین در تاریخ یا ادبیات یا ریاضیات یا فقط قسمتی از این علوم می‌گیرند (همان: ۴۳-۴۴).

در نهایت نیز، پس از تجربه حوزه‌های گوناگون ایران‌شناسی، مطالعات خود را بر جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران و مناطق مجاور که از تحولات ایران تأثیر پذیرفته یا در آن تأثیر گذاشته است متمرکز کرد (همان: ۴۵).

به همان اندازه که مینورسکی از نظر محتوایی تحولات مشرق‌زمین را هم‌پای تاریخ غرب پرحادثه و چندوجهی می‌داند، معتقد است که از نظر روشی تفاوتی میان بررسی تاریخ و ادبیات مشرق و مغرب وجود ندارد و باید از یک روش در مطالعات هر دو قلمرو بهره جست.

روش مطالعات ما در شناختن تاریخ ایران و چین نباید غیر از روش باخترشناسان باشد ... لازم نیست که در [بررسی] تاریخ و ادبیات ایران روش دیگری اختیار کنیم (همان: ۴۵-۴۶).

۵. قلمرو و رویکرد پژوهشی

با نگاهی به فهرست آثار او، نوعی تنوع در موضوعات و قلمروهای جغرافیایی دیده می‌شود و چنین به نظر می‌آید که دامنه تحقیقات وی، ضمن برخورداری از تکثر موضوعی، پهنای گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی و مشرق‌زمین را دربر می‌گیرد. گرچه نمی‌توان منکر این تنوع شد، اما با بررسی هر چند اجمالی آثار او می‌توان به سرعت دریافت که در همه این تحقیقات نوعی مرکزیت موضوعی - جغرافیایی به نام «ایران» حاکم است. دلیل آن هم ویژگی‌های خاص تحولات این سرزمین است که به ناگزیر حوزه بسیار گسترده جغرافیایی را تحت تأثیر قرار می‌داده است. از این رو، هر نوع پژوهش مرتبط با این کشور لاجرم از مرزهای سیاسی آن فراتر رفته و فهم هر مسئله تاریخی آن نیازمند درکی چندوجهی از این گستره جغرافیایی بوده است. مینورسکی خود می‌گوید:

علی‌رغم طیف متنوعی از مسائل پژوهشی که توجه من را به خود جلب نموده است، بدون هیچ تردیدی موضوعات مرتبط با ایران پیشدار علایق تحقیقاتی من می‌باشند. ایران سرزمینی است که تاریخ و ادبیاتش با زندگی بسیاری از مردم نزدیک و دور پیوند داشته و من اغلب وسوسه شده‌ام تا این مخاطبین و تعامل‌ها را دنبال کنم. برخی از مقاله‌ها که در این جلد وجود دارد، گرچه در اصل بخشی از مجموعه‌های: قفقاز، ترکمن، مغول هستند، اما حتی در این موارد نیز منابع ایرانی نقطه آغازین تحقیقات من را تشکیل می‌دهند. در

مراحل متوالی زندگی من، دیدگاه‌های من نسبت به مسائل ایران متفاوت و وسیع شده است (Minorsky, 1964: foreword).

رویکر وی به بررسی تاریخ ایران نیز صرفاً از منظر تحولات سیاسی نبوده، بلکه مینورسکی، ضمن پراهمیت شمردن توجه به تاریخ سیاسی، به درستی تأکید می‌کند که در پژوهش‌های انجام‌شده به سایر عوامل تأثیرگذار مهم همانند سازمان‌های اداری، امور مالی، اقتصاد، تغییرات اخلاقی، و جنبش‌های مردمی که اغلب در ارتباط یا تحت پوشش دسته‌بندی‌های مذهبی بوده‌اند کم‌تر توجه شده است.^۹

دیگر ویژگی منحصر به فرد مینورسکی توجه وی به دوره‌ها و موضوعات تاریخی کم‌تر شناخته‌شده است که به دلیل فقر منابع و یا کم‌اهمیت شمردن آن‌ها جذابیتی برای سایر محققان نداشته است. پیش‌تر از همه، او این وجه از کنجکاوی علمی خود را در اولین سفر مطالعاتی‌اش به ایران در سال ۱۹۰۳ نشان داد که ضمن بررسی مقدماتی دربارهٔ فرقهٔ اهل حق و تداوم آن در سال‌های آتی، پژوهشی مفصل دربارهٔ این فرقه در سال ۱۹۱۱ منتشر کرد و موجب اعطای مدال طلای بخش قوم‌شناسی انجمن پادشاهی علوم طبیعی در مسکو به وی شد. تا پیش از آن عمدهٔ توجه ایران‌شناسان دنیا (به تبعیت از ادوارد براون) به فرقهٔ بابیه و بهائیه متمرکز شده بود (Boyle, 1967: 86). مینورسکی با انتشار این مقاله و تداوم مطالعاتش در دههٔ بعد روزنهٔ جدیدی در تحقیقات جامعهٔ ایرانی گشود.

مینورسکی در مطالعات کردشناسی نیز پیش‌تاز بود؛ به‌ویژه با حضور در ایران طی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۸ و نیز عضویت در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴) به صورت میدانی حدود دو هزار کیلومتر از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آرارات را پیمود که منجر به ارتباط بسیار نزدیک او با افراد و قبایل کرد ایران و عثمانی شد و همین مواد خام بسیار ارزشمندی برای مطالعات بعدی‌اش در حوزهٔ تاریخی، مذهبی، و زبان‌شناسی در اختیار او گذاشت (ibid).

همکار بریتانیایی وی در کمیسیون تعیین مرزی بر این باور است که مینورسکی در مراتبی فراتر از مأموریت دیپلماتیک عمل می‌کرد:

هدف ما و به‌ویژه من این بود که کاری که در دست داریم را انجام داده و ادامه دهیم و برای اتمام آن روزی را از دست ندهیم ... مینورسکی عجله‌ای نداشت. او یک دیپلمات بود اما یک پژوهش‌گر مشهور و دانشجوی مشتاق زبان‌های شرقی و قوم‌شناسی هم بود. از فاو تا آرارات برای او پردیسی از خاک‌های دست‌نخورده بود. به همان اندازه که من به فضل و دانش او غبطه می‌خوردم، او به مسافرت‌های گذشتهٔ من غبطه می‌خورد. او

آرزو داشت تا کامل‌ترین اطلاعات را در حوزه متنوعی از موضوعات به دست آورد
(ibid: 86-87).

هم‌چنین در نامه‌ای از حومه خانقین می‌نویسد که: «من به مینورسکی غبطه می‌خورم که به زبان کردی به‌طور خستگی‌ناپذیر صحبت می‌کند و بیش‌تر از موضوع تعیین‌شده به خود کردها علاقه‌مند است» (ibid).

پژوهش‌های او درباره دیلمیان و قفقاز، ادبیات ایران، دوره‌های مغول، و ترکمانان نیز منحصر به فرد است، زیرا در این حوزه‌ها نیز به موضوعات و مسائلی توجه کرده است که تا آن زمان علایق پژوهشی کم‌تر کسی را برانگیخته بود. گذشته از برخی کارهای پراکنده، قلمرو موضوعی آثار مینورسکی را، که خود نیز به این تقسیم‌بندی معتقد است، می‌توان شامل چهار حوزه دانست: مطالعات جغرافیایی تاریخی ایران، مطالعات قفقازشناسی، ایران در دوره مغول و ترکمانان، و نظام اداری و ادبیات و هنر ایران.

مینورسکی چند کار شاخص در حوزه جغرافی دارد. پیش‌تر از همه بایستی به کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* اشاره کرد که قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای عمومی به زبان فارسی است و در سال ۱۳۷۲ ق به دست مؤلفی ناشناس برای ولی‌نعمت خود یعنی حاکم گوزکان در شمال افغانستان امروزی نوشته شده است. تا سال ۱۳۰۰ ق از این کتاب خبری در دست نبود و در این سال تومانسکی نسخه‌ای از آن را در بخارا به دست آورد و چاپ عکسی آن منتشر شد که بارتولد ضمن نوشتن شرحی آن را معرفی کرد (ستوده، ۱۳۳۸: ۲۳۱).

ترجمه مینورسکی از *حدود العالم* که همراه با جزئیات فوق‌العاده و توضیحات تکمیلی بود به‌تنهایی برای معرفی او به‌منزله محقق بزرگ کافی است. این کتاب فراتر از جهان اسلام در قلمرویی گسترده، اطلاعاتی درباره غرب اروپا، شرق آفریقا، آسیای مرکزی، سیبری، و چین ارائه می‌دهد و همین گستردگی باعث بروز اشتباهاتی در خواندن اسامی ناآشنا برای کاتبان آن شده بود. این موضوع مینورسکی را بر آن داشت که تا حد ممکن این اشتباهات را تصحیح کند.

ایلیا گرشویچ (Ilya Gershevitch) معتقد است:

برای اولین بار در این کتاب (*حدود العالم*) بود که مهارت فوق‌العاده او در تصحیح اسامی اماکن نشان ظهور یافت. تشخیص مناسب اسامی جغرافیایی از توالی غیرقابل درک حروف بعد از حذف، اضافه یا تغییر نقطه‌های آنها و تغییر دال به را، واژگون‌نویسی غین شبیه کا یا صاف نوشتن کاف شبیه لام (ص ۵۳) از کارهای اعجاب‌انگیزی بود که مینورسکی

به خوبی از عهده آن برآمد. مینورسکی خود می گوید که او شش یا هفت سال برای این کار وقت صرف کرده است و همسرش ۴۵۰۰ فیش تحقیقی برای اعلام تهیه کرده و بعضی از فصل‌ها را تا چهار یا پنج بار ماشین‌نویسی کرده است (Gershevitch, 1967: 53).

ویرایش جدید را ادموند کلیفورد باسورث انجام داده است که در آن ضمیمه مینورسکی به همراه توضیحات و پیش‌نهادات منوچهر ستوده در چاپ او از *حدود العالم* گنجانده شده است (Minorsky, 1970). دوازده نقشه در این کتاب از نظر جغرافیای تاریخی، مناطق پامیر و فرارود، و سرزمین ترکان منطقه شمال اهمیت ویژه‌ای دارند (Bosworth, 2004).

شرف‌الزمان طاهر مروزی که در دربار سلطان سنجر سلجوقی به طبابت اشتغال داشت، علاوه بر کتاب *طبیع الحیوان*، کتابی درباره چین، ترک‌ها، و هند دارد (گریست و مدرس نهاوندی، ۱۳۲۹: ۳۰-۳۱) و مینورسکی ضمن استفاده از بخش‌هایی از نسخه تازه یافته شده *طبیع الحیوان* (مربوط به اوایل قرن ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی) متن را تصحیح کرد و آن‌ها را با دست‌خط زیبای خود به عربی بازنویسی کرد (Minorsky, 1942). در توضیح و توشیح بسیار دقیق او بار دیگر با اسامی افراد، قبایل، و اماکنی از بخش‌های ماورای جهان اسلام برخورد داشت که برای تصحیح آن‌ها به شدت نیازمند شکیبایی در خواندن دست‌خط کاتبان بود.

مسمر بن مهلهل، ابودلف، شاعر و جهانگرد عرب در قرن چهارم هجری قمری، که به سرزمین‌هایی از جمله ایران در سال‌های ۳۳۱-۳۴۱ ق سفر کرده است، دارای دو رساله است؛ در رساله نخست سفر خود را روایت کرده و در رساله دوم نیز مشاهدات خود را بیان کرده است که به نوعی ادامه رساله نخست است. در مقیاسی کوچک‌تر از *حدود العالم* تصحیح و ترجمه این رساله نیز به شکیبایی بسیاری نیاز داشت که مینورسکی با الگو قرار دادن روش خود در *حدود العالم* تعلیقات و توضیحات بسیار مفصل و ارزشمندی بر آن اضافه و در ۱۹۵۵ آن را منتشر کرد (Minorsky, 1955).

همان‌گونه که باسورث به درستی می گوید، سه کار شاخص مینورسکی در حوزه جغرافیا (*حدود العالم*، رساله دوم ابودلف، و کتاب *شرف‌الزمان طاهر مروزی درباره چین، ترک‌ها، و هند*) ذهنیت و آگاهی محققان غربی از این دانش را در جهان اسلام دگرگون کرد:

مینورسکی در آثار خود و سایر تحقیقات مشابه اصول عام روش تحقیق یونانی و لاتین را برای تحقیق در متون اسلامی نیز به کار برد، قضاوت و نتیجه‌گیری او اگرچه اغلب الهام گرفته و کاملاً اصیل بود، اما همیشه به گونه‌ای سرسختانه، بر مبنای تفسیر منطقی از دانش مؤلفان مسلمان در زمان خود آن‌ها استوار شده بود. مینورسکی با این سه کتاب

به‌تنهایی دانش ما را عمیقاً دربارهٔ جغرافیای تاریخی و قوم‌شناسی حواشی جهان اسلام و اطراف آن در قرون میانه توسعه بخشید. در صورتی که تا قبل از آن چنین پنداشته می‌شد که منابع موثق و قابل اتکایی از متون اسلامی دربارهٔ مردمان اولیهٔ ترک و مغول آسیای مرکزی وجود ندارد و گویا که محکوم به ناشناخته ماندن بودند (Bosworth, 2004).

با آن‌که حوزهٔ قفقاز نقش مهمی در تحولات جهان اسلام و ایران داشته است، اما مطالعات آکادمیک قابل توجهی دربارهٔ آن، به‌ویژه در اروپای غربی، انجام نشده بود و تحقیقات مینورسکی در این حوزه، به‌ویژه تمرکز وی بر دوره و موضوعاتی که به‌ندرت شناخته‌شده بودند، چشم‌انداز جدیدی پیش روی محققان قرار دارد.

مینورسکی دارای دو پژوهش مستقل دربارهٔ تاریخ قفقاز است. *تاریخ شروان و دربند* بر مبنای کتاب عربی *تاریخ الباب و شروان* اثر احمد بن لطف‌الله معروف به «منجم‌باشی» (د. ۱۱۱۳ق/ ۱۷۰۲م) است که آن را در کتاب خود به نام *جامع الدوئل خلاصه* کرده است. مینورسکی برای تکمیل این پژوهش *دربندنامه* و نیز دیگر آثار اسلامی مانند *فتوح البلدان بلاذری*، *البلدان یاقوت حموی*، *العلائق النفیسه ابن رُسته*، *تاریخ طبری*، *مروج الذهب مسعودی*، کتاب *اصطخری*، *سفرنامهٔ ابن حوقل*، و بخش‌هایی از این متون را در ترجمهٔ انگلیسی کتاب خود آورده است (Minorsky, 1958).

محتوای کتاب *دربدارندهٔ تاریخ مناطق کوهستانی داغستان، درهٔ رودهای کور و ارس و حکومت‌های محلی مسلمان و مسیحی این مناطق*، *شروان‌شاهان*، و نیز دیگر فرمانروایان ایرانی (دیلمی و گُرد) این ناحیه پیش از ورود ترکان است. وی در این کتاب نیز به تصحیح، ترجمه، و تعلیقات جغرافیای تاریخی و قوم‌شناسی منطقهٔ قفقاز پرداخت. عمدهٔ اطلاعات ما دربارهٔ حداقل چیزهایی که از تاریخ و رخدادهای یزیدیان شروان (اصالتاً عرب) می‌دانیم از این کتاب مینورسکی است که تاکنون طرحی کلی از این سلسله شناخته شده است (Bosworth, 2004).

کتاب *پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز* نیز در همین حوزه قرار دارد. مینورسکی در این کتاب در سه بخش تاریخ شدادیان گنجه (بر مبنای *جامع الدول*، نوشتهٔ منجم‌باشی)، شدادیان آنی (بر اساس منابع ارمنی، گرجی، و اسلامی، به‌ویژه *تاریخ میافارقین ابن ازرق*)، و پیشینهٔ صلاح‌الدین ایوبی را بررسی می‌کند و در این بخش آخر نظریهٔ «میان‌پردهٔ ایرانی» را مطرح می‌کند. در ادامه، حضور ایرانیان کرد در ارمنستان به‌ویژه شهر دوین (Dvin) و پیشینهٔ گُردی صلاح‌الدین ایوبی را بررسی می‌کند. سپس، تاریخ مسافریان و روادیان و چند پیوست آمده است (Minorsky, 1957).

در مجموعه مقالات مینورسکی که با عنوان *Caucasica I-IV* منتشر شد، جنبه‌های دیگری از اطلاعات راجع به قفقاز، به‌ویژه دربارهٔ ارمنیان و گرجیانی که تحت حمایت مسلمانان در شرق آناتولی و قفقاز زندگی می‌کردند، قابل مشاهده است (Minorsky, 1948-1953).

با نگاهی اجمالی به مجموعه آثار مینورسکی می‌توان به‌خوبی از توجه وی به موضوعات کم‌تر شناخته‌شده بین دو مقطع مهم تاریخ ایران آگاه شد که یک سر آن تحولات سلجوقی و مغول بود و طرف دیگر آن تثبیت نهایی جامعهٔ ایرانی به‌منزلهٔ جامعهٔ شیعی تحت حاکمیت دولت صفویه.

مینورسکی، علاوه بر دو مجموعه مقالهٔ فوق، دو مقالهٔ دیگر مربوط به دورهٔ استیلای مغولان در ایران (قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم) را به کار قبلی خود دربارهٔ پوربهاء اضافه کرد که مجموعهٔ آن *Mongolica I-IV* خوانده می‌شود. اولین مقاله «اسامی اماکن مغولی در مکرری کردستان» (Minorsky, 1957) نام دارد و همان‌طور که گفته شد حاوی اطلاعات جغرافیایی است که چهار دهه قبل تألیف شده است. تسلط مغول — ایلخانان و بعدها تیموریان باعث ادغام همهٔ قدرت‌های محلی ایران در یک دولت مرکزی شد.

در قیاس با «میان‌پردهٔ دیلمی» سابق او این دوره را با عنوان «فاصلهٔ میان‌پردهٔ ترکمانان» نامید و از سال ۱۹۳۸ به بعد یازده مقاله دربارهٔ این دوره با نام کلی *Turkmenica* به نگارش درآورد. چند مقاله از این مجموعه دربارهٔ نظام اداری و سازمان‌دهی نظامی قراقویونلوها و آق‌قویونلوهاست، که حاکمان ایران و بخش‌های متصرف‌شده از سرزمین‌های غربی ایران پس از تیمور بودند.

او با ترجمهٔ خلاصه‌ای از *تاریخ عالم‌آرای امینی* که در سن ۸۰ سالگی انجام داد مجموعهٔ *ترکمانیکا* را به اوج خود رساند (Minorsky, 1957). ۳۵ سال بعد این ترجمه مبنایی برای کار جان. و. وودز در تصحیح و انتشار کار خنچی و تجدید نظر و تفصیل در نسخهٔ اصلی مینورسکی شد (Fadlullah Khunji-Isfahan, 1992). از دورهٔ آق‌قویونلو، «میان‌پردهٔ ترکمانان»، تا برآمدن صفویه در تاریخ ایران مرحلهٔ کوتاهی بود و مینورسکی در واقع این آخرین مرحله را «مرحلهٔ سوم سلطهٔ ترکمانان در ایران» نامیده است (Bosworth, 2004).

مهم‌ترین پژوهش مینورسکی در حوزهٔ ادبیات نگارش مقاله‌ای با عنوان «مقدمهٔ قدیم شاهنامه» و برجسته کردن نقش ابومنصور عبدالرزاق، مرزبان شرقی (کنارنگ) توس، بود که حماسهٔ ملی ایرانی را از پهلوی به فارسی جدید ترجمه کرد (Minorsky, 1956)؛ مینورسکی، ۱۳۷۶).

از منظر مینورسکی فرهنگ ایرانی دارای یک کلیت بود و هم‌دلی بسیاری با ادب فارسی به‌ویژه شعر فارسی داشت. او به مطالعات خود در تاریخ ادبیات به‌منزله فعالیت‌های حاشیه‌ای در کنار تمرکز اصلی تحقیقاتی خود (در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی) نمی‌نگریست، بلکه از نظر وی تاریخ ادبیات به‌مثابه جزئی از کل در تبیین شکوفایی فرهنگ و زندگی ایرانی در وسیع‌ترین مفهوم خود به‌شمار می‌رفت. او مقاله «عمر خیام» را برای *دائرةالمعارف بریتانیکا* (*Encyclopaedia Britannica*) نوشت و تحقیقی مهم درباره شعر بسیار سخت افضل‌الدین خاقانی شروانی شاعر دوره سلجوقی انجام داد، کسی که از نظر مینورسکی شعر وی تحریک‌کننده و مهیج بود. به‌آسانی می‌توان نتیجه گرفت که مینورسکی اهل چالش و خطرپذیری بود و نویسندگان و کتاب‌هایی که هم‌خوانی چندانی با جریان‌های مرسوم و معمول تاریخ ادبیات نداشتند و واجد دیدگاه‌های غیرمرسوم در فرهنگ بودند وی را شیفته خود می‌کردند. او در دو مقاله تاج‌الدین پوربهاء، شاعر هجونیس از شهر جام خراسان در نیمه قرن سیزدهم، را از خطر فراموشی نجات داد؛ شاعری که شعرهای او بیان‌گر تأثیرات نظام جدید مغولی و اقدامات مالی آن‌ها در تمامی ابعاد زندگی ایرانیان بود. هم‌چنین بازتاب ایده‌های جدید و ورود عناصر تازه به زبان فارسی در آن دوران باعث اهمیت این اشعار می‌شود (Bosworth, 2004). از این رو مینورسکی معتقد بود که این اشعار «هشدار احتیاط‌آمیز علیه نگاه بیش از حد انتزاعی به شعر فارسی بود» (Minorsky, 1956).

پژوهش مینورسکی درباره منظومه بلند فخرالدین اسعد گرگانی درباره عشق شاهزاده ویس، همسر پادشاه مرو، با برادر پادشاه به نام رامین بیش از سایر پژوهش‌های ادبی او از اهمیت برخوردار است. این منظومه پس‌زمینه‌ای تاریخی در شمال غرب ایران داشت و مینورسکی با جست‌وجو و تجزیه و تحلیل این منظومه به این نتیجه رسید که با توجه به فضای پیش از اسلامی حاکم بر آن، زمینه جغرافیایی، و اسامی اشخاص این داستان به دوره اشکانی بازمی‌گردد و شخصیت‌های آن از خانواده‌ای سلطنتی یا والارته اشکانی بودند (Minorsky, 1946-1954). دیگر کار مینورسکی درباره انتشار دیوان شاه اسماعیل اول صفوی با لقب خطایی نیز شایسته یادآوری است (Minorsky, 1942).

مهم‌ترین کار شاخص مینورسکی در حوزه مطالعات اداری و دیوان‌سالاری ایران ترجمه و انتشار نسخه خطی *تذکره الملوک* بود. این کتاب مهم‌ترین اثر مربوط به ساختار دیوانی و اداری عصر صفوی است که در آن همه مناصب، القاب، و وظایف کارگزاران حکومتی تشریح شده است و با مطالعه آن تصویر روشنی از کلیت نظام دیوانی صفویان به‌دست می‌آید (Minorsky, 1943).^۱

۶. نظریه پردازی و نوآوری

مینورسکی مولد دو اصطلاح نظری به نام‌های «میان‌پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» برای تشریح تاریخ ایران است. از این رو، می‌توان از ورود وی به تولید تئوری و نظریه‌پردازی برای روایت تاریخ ایران صحبت کرد. مینورسکی گرچه چهارچوب نظری این تئوری را به‌صورت منسجم و مستقل ارائه نکرد، اما زمینه‌های تئوریک و دانش اطلاعاتی آن را فراهم کرده بود. سخنرانی وی با عنوان «ایران: تاریخ و مذهب» را، که در مجموعه *Iranica, Twenty articles* (Minorsky, 1964: 242-259) نیز منتشر شد، می‌توان بخشی از کلیت این تئوری وی به‌شمار آورد. مینورسکی در این مقاله روایت کاملاً روشمندی از تاریخ ایران و نقش متقابل تحولات سیاسی و اجتماعی ارائه می‌دهد که حاکی از ذهن خلاق و کل‌نگر و در عین حال آگاهی عمیق وی از ساختار و مبانی تحولات اجتماعی ایران و نگاه کلیت‌گرای وی به فرهنگ ایرانی است. محوریت این مقاله بر اساس رویکرد «اسلام ایرانی» است. گرچه تعیین تاریخ شکل‌گیری این اصطلاح مقدور نیست، اما به‌نظر می‌رسد که تشریح و روایت تاریخ ایران با این مبنا را بایستی دستاورد مینورسکی دانست که محققانی همانند هانری کربن آن را پی گرفتند.

«میان‌پرده ایرانی» نیز نگاهی عمیق‌تر به دوره‌های ناشناخته‌ای است که بین دو حاکمیت بیگانه برای مدت نه‌چندان طولانی فرصت بروز و ظهور یافته است. اولین نمونه مورد بررسی وی برای این دوره حکومت دلیمان (Minorsky, 1932) در شمال ایران است. «زیاریان» و «آلبویه» دو خاندان دیلمی از نواحی گیلان و مازندران بودند که توانستند در بخش بزرگی از ایران حکومت کنند و دیواری عظیم بین بغداد و خراسان بنا کنند. مینورسکی بر این باور بود که این میان‌پرده در شکل‌گیری فرهنگ ملی ایرانی و اخلاقیات ایرانی نقش مهمی بر عهده داشت و این عوامل را، به‌سبب نقشی که در رنسانس زبان و ادبیات جدید فارسی تحت حاکمیت سلسله‌های ایران شرقی همانند سامانیان یا در نتیجه آن بر عهده داشتند، مستحق برجسته شدن می‌دانست (Bosworth, 2004).

زمینه این جنبش‌ها از سوی پناهندگان زیدی فراهم شد که توانستند مردم این منطقه را به جمعیتی شیعه‌گرا تبدیل کنند. مینورسکی بر این باور است که آل‌بویه، ضمن برچیدن حاکمیت اعراب از ایران، نظام خود را در تضاد با مذهب سنی [رسمی] سازمان‌دهی کرده بود که از اهمیت بالایی در شکل‌گیری آگاهی ملی ایرانیان برخوردار است. برای ۱۱۰ سال آل‌بویه توانست «میان‌پرده ایرانی» را در زنجیره‌ای طولانی از اشغالات خارجی ایمن کند. سنت آل‌بویه را نباید کم‌تر از سنت سلسله‌های خراسان در نظر گرفت. او به‌قدری برای

حاکمیت این سلسله اهمیت قائل بود که تشیع اعتراضی آن‌ها را، بعد از شاهنامه، دومین عامل ساختاری در شکل‌گیری آگاهی ملی ایرانیان می‌دانست. وی در ادامه با اهمیت ارزیابی کردن نقش اسماعیلیان در فرایند تحول و تطور جامعه ایرانی، آنان را تداوم‌دهنده سنت آل‌بویه در شکل‌گیری همان آگاهی ملی ایرانی می‌داند.

تصوف ایرانی نیز از نگاه مینورسکی غافل نماند. در واقع نگاه وی به این پدیده نیز، به‌منزله جزئی از کل، در تکامل جامعه ایرانی در دوره صفوی سهم به‌سزایی داشته است. وی، ضمن برشمردن انواع گرایش‌های صوفیانه در نهایت آن وجهی از تصوف را که به دنبال انزوا و دوری‌گزیدن از نهادهای اجتماعی است برآمده از تاریخ پرفراز و نشیب ایران در بعد از اسلام و هم‌چنین نتیجه سرخوردگی از زندگی می‌داند، که با همه فضیلت‌هایی که ممکن است در خود داشته باشد حس «نیرومندی» را، به‌منزله یکی از فضائل اسلامی، تضعیف می‌کند (Minorsky, 1964: 247-248).

مینورسکی گرچه روایت تاریخ خود از ایران را تا دوره پهلوی اول ادامه می‌دهد، اما در واقع با بررسی دوره صفویه این دوره را زمان تثبیت جامعه ایرانی در شکل نهایی خود می‌داند که طی آن ملت ایران خود را بازیابی و اصالت خود را اثبات کرده است. او این «اسلام ایرانی» با ویژگی قوام‌یافته خود را عاملی در تثبیت قدرت مرکزی می‌داند که بستری فراهم کرد تا ایرانیان بتوانند حقوق خود را در برابر جذب به اسلام انتزاعی و در واقع به اقیانوس ترکی (عثمانی در غرب و ازبکان در شرق) حفظ کنند.

از این رو، فراتر از دوره صفوی و حتی تا روزگار ما، تشیع با مفاهیم و رنگ‌وبوی خاص خود به‌خوبی با ویژگی‌های ایرانیان مطابقت دارد، ویژگی‌هایی که در دوره‌ای از تاریخ طولانی شکل گرفته است و بسیار متفاوت از تاریخ دیگر مردمان است. از این رو، امپراتوری نادر نیز در بازگرداندن جامعه ایرانی از اصولی که در دوره صفوی شکل گرفته بود ناموفق عمل کرد (ibid: 251-254).

۷. نتیجه‌گیری

مینورسکی، با توشه‌باری که از روسیه تزاری برگرفته بود و گذراندن اوقاتی بیش از ده سال در ایران و مناطق مرزی با عثمانی، توانست خود را در جایگاه محقق درجه‌اول در پاریس و بعد از آن در انگلستان مطرح کند و اگر وی را ترکیبی از دو مکتب ایران‌شناسی روسی و اروپای غربی بدانیم چندان به بی‌راهه نرفته‌ایم.

تحقیقات مینورسکی از تنوع گسترده‌ای برخوردار بود که با گذشت زمان آن‌ها را در مسیر جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران متمرکز کرد. این تنوع مانعی برای تعمیق پژوهش‌های وی نشد و در واقع همه شواهد امروزی حاکی از ارجاع و استناد گسترده به آثار وی در تحقیقات جدید است. در این مقاله، علاوه بر بررسی جزئی تعدادی از آثار برجسته و برشمردن مهم‌ترین رویکردها و ویژگی‌های پژوهشی او، روایت وی از تاریخ و تحولات ایران ارائه شد. در نهایت، باید وی را از معدود ایران‌شناسان دهه‌های اخیر دانست که مولد نوعی نظریه در درک تاریخ ایران است. گرچه این نظریه به صورت منسجم ارائه نشد، اما از میان مجموعه آثار وی می‌توان چهارچوب کلی این نظریه وی را بر محور دو مفهوم زیر دانست: «میان‌پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی».

در باور مینورسکی هر دوی این اصطلاحات مکمل هم‌اند که در نهایت به نقطه‌ای مشترک با نام تکامل نهایی جامعه ایرانی با ویژگی و مختصات خاص خود در دوره صفوی انجامیده‌اند. او توجه به فرهنگ پیش از اسلام و بازتولید عناصری از این فرهنگ در دوره اسلامی، به‌ویژه سرایش شاهنامه و حاکمیت دولت‌های دیلمی و زیاری (میان‌پرده دیلمی)، را عاملی اساسی در شکل گرفتن مبانی تکامل جامعه ایرانی و خودآگاهی ایرانیان می‌داند که با گذشت زمان موجب پیدایش جریان عقیدتی مستقل از اسلام رسمی خلافت شد، که مینورسکی آن را اسلام غیررسمی و یا «اسلام ایرانی» می‌داند. او روایتی مفصل از انحراف زاویه این اسلام با مذهب رسمی ارائه می‌دهد که روز به روز محبوب‌تر شد و در دسترس توده‌های مردم قرار گرفت و در نهایت منجر به گذر ایرانیان از دوره‌های بسیار متلاطم و تجربه راه‌هایی همانند عرفان و تصوف و ورود به عصر صفویه شد که به معنای شکل‌گیری نهایی و صورت تکامل‌یافته جامعه ایرانی بود، ویژگی‌ای که از نظر وی تا زمان حاضر نیز با اندک تفاوت‌هایی تداوم داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنا به توصیه مینورسکی، بخش عمده کتاب‌خانه و دست‌نوشته شخصی وی به انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ منتقل شد. کار دسته‌بندی اسناد این آرشیو طی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۹۵ انجام شد و در سال‌های اخیر امکان استفاده از آن برای محققان فراهم شده است. اسناد این آرشیو در شش آپیس (کارتن) دسته‌بندی شده است و یکی از بزرگ‌ترین آرشیوهای شرق‌شناسی این انستیتو است: ۱. فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی، ۲. اسناد و مدارک شخصی و خانوادگی، ۳. مکاتبات، ۴. آثار علمی دیگران، ۵. عکس‌ها، ۶. اسناد و بریده روزنامه‌ها و مجلات.

۲. فهرست تفصیلی آرشیو شخصی وی در ایران منتشر شده است (رشتیانی و عبدالتاجدینی، ۱۳۹۳).
۳. در خلال جنگ دوم جهانی مبارزه مردم روسیه علیه نازی‌ها بار دیگر آتش عشق پروفیسور و بانو مینورسکی را نسبت به میهنشان برافروخت و موجب شد تا از نو با محافل علمی اتحاد شوروی ارتباط برقرار کنند. هنگامی که در بیستمین کنگره شرق‌شناسان در ۱۹۶۰ در نقش مهمان آکادمی علوم شوروی از مسکو، باکو، ایروان، و تفلیس دیدار کردند با اشتیاق و احترامی عمیق از آن‌ها استقبال شد. مینورسکی تصحیح و ترجمه *تذکره الملوک* را که در سال ۱۹۴۲ به انتشار رسید و هم‌زمان با محاصره لنینگراد بود به «شرق‌شناسان مصیبت‌زده شوروی» تقدیم کرد (لانگ، ۱۳۸۸: ۱۸).
۴. ادوارد سعید یکی از مهم‌ترین کسانی است که به‌صورت بنیادین شرق‌شناسی و ماهیت آن را بررسی کرده است. وی شرق‌شناسی را عبارت از نوعی سبک فکری می‌داند که بر مبنای تمایزشناختی و شناخت‌شناختی میان «شرق» و «غرب» قرار دارد (سعید، ۱۳۸۶).
۵. برای نمونه تحلیل وی از نقش زمینه‌های اقتصادی در شکل‌گیری فرقه بابیه شایسته توجه است (Minorsky, 1964: 254-255).
۶. این کتاب به فارسی ترجمه شده است (*سازمان اداری حکومت صفوی، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک*، ۱۳۳۴). رشتیانی کتاب‌شناسی کامل آثار مینورسکی را در کتابی آورده است (رشتیانی، ۱۳۹۴).

کتاب‌نامه

- ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل (۱۳۴۲). *سفرنامه ابودلف در ایران در سال ۳۴۱ هجری*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ (۱۹۷۴-۱۹۹۵). *فوند ۱۳۴*، ایپس ۳، پرونده‌های مختلف.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۴۰). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- رشتیانی، گودرز و ناهید عبدالتاجدینی (۱۳۹۳). *فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی مینورسکی*، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۴). *رهاورد مینورسکی*، تهران: هرمس.
- سازمان اداری حکومت صفوی، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک* (۱۳۳۴).
- ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقتی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۸). «نکاتی از مقابله *حدود العالم* با ترجمه انگلیسی آن»، *فرهنگ ایران‌زمین*، ش ۷.
- سعید، ادوارد دلبو (۱۳۸۶). *شرق‌شناسی*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.
- گریست، حسن و محمدحسین مدرس نهاوندی (مترجم) (۱۳۲۹). «*طبايع الحيوان*»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۲۳، دی.

لانگ، دیوید مارشال (۱۳۸۸). «ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی»، جهان کتاب، خرداد و تیر و مرداد، ش ۲۴۱ و ۲۴۲.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۳). «سخنرانی آقای پروفیسور ولادیمیر مینورسکی، استاد مدرسه تحقیقات آسیایی و افریقایی (انگلستان) در تالار دانشکده ادبیات، هجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۳»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۳، مهر.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۶). «مقدمه قدیم شاهنامه»، ترجمه مهدی فیروزان و عبدالحمید روحبخشان، نامه فرهنگستان، ش ۱۰، تابستان.

مینوی، مجتبی و ایرج افشار (۱۳۴۸). *یادنامه ایرانی مینورسکی: شامل مقالات تحقیقی مربوط به مطالعات ایرانی*، تهران: دانشگاه تهران.

Bosworth, C. E. (2004). 'Minorsky, Vladimir Fed'orovich', *Encyclopædia Iranica*, Online Edition, New York: Encyclopaedia Iranica Foundation.

Boyle, John A. (1967). 'In Memoriam of V. Minorsky', in: *Yadnameh Irani-e Minorsky*, by Mojtaba Minovi and Iraj Afshar.

Fadlullah Khunji-Isfahani (1992). *Tarikh-i Alam-ara-yi Amini*, Persian Text Edited by John E. Woods with an abridged English translation by Vladimir Minorsky, Revised and Augmented by John E. Woods, London: Royal Asiatic Society, Released 1993.

Gershevitch, Ilya (1967). 'Professor Vladimir Minorsky', *Journal of the Royal Asiatic Society*, Vol. 99.

Materiali po Izuchenio, Vostoka (1915). 'Ministerstvom Inosterenikh Del', T.2, *Материалы по изучению Востока*, Министерством иностранных дел, выпуск 2.

Minorsky, Vladimir (1932). *La domination des Daïlamite*, Paris.

Minorsky, Vladimir (1942). *Sharaf al-Zamān Tāhir Marvazī on China, the Turks and India*, London: Royal Asiatic Society.

Minorsky, Vladimir (1948-1953). *Caucasica I-IV*, BSO(A)S, 12/4, 13, 14/2, 15/3.

Minorsky, Vladimir (1955). *Abū Dulaf Mis'ar ibn Mulhalhil's Travels in Iran*, Cairo: Cairo University Press.

Minorsky, Vladimir (1956). 'The Older Preface to the Shah-nameh', in *Studi*, Onore di G. Levi della Vida, Rome, Vol. 2.

Minorsky, Vladimir (1957). *Persia in A.D. 1478-1490*, London: Royal Asiatic Society.

Minorsky, Vladimir (1958). *A History of Sharvan and Darband in the 10th-11th Century*, Cambridge: Heffler.

Minorsky, Vladimir (1964). *Iranica: Twenty Articles/ Bist Maqāla-ye Minorsky*, Tehran: University of Tehran, Foreword.

Minorsky, Vladimir (1967). 'A Greek Crossing on the Oxus', BSO(A)S, No. 30.

Minorsky, Vladimir (1970). *Hudud al-'Alam*, Clifford Edmund Bosworth (ed.), Revised Edition, London: Luzac.